روزنامه شرق

شنبه ۲۷ تیر ۱۴۰۵
۳ صفر ۱۴۴۸
۱۸ جولای ۲۰۲۶
سال بیست‌ودوم
شماره ۵۴۲۹
۴۰ هزار تومان
۱۲ صفحه

«برنام» رهبر حزب کارگر بریتانیا شد

۵

در «شرق» امروز می‌خوانید: موزه کار بدهی بالا آورد • پارلمان اسرائیل منحل شد • تعهد در عصر بی‌تعهدی • ماندن، مرزداری و فداکاری

سرمقاله

همچون یک ملت

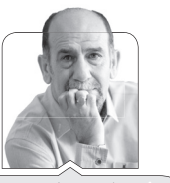

احمد غلامی

یکی از بحث‌های مهم دلوز، بحث «ماده و صورت» است. او باور دارد جامعه (مردم) ماده نیستند که بتوان صورت را از بیرون به آنها تحمیل کرد و به شکل دلخواه درآورد. در بستر جامعه، جریانی از توان‌ها و نیروهای همگرا و متضاد وجود دارد که در ستیز و همنشینی بین آنها صورت جامعه شکل می‌بندد. این نکته در هنر نیز صادق است. در اثر هنری نیز نیروی بالقوه‌ای وجود دارد که از درون برانگیخته شده و صورت (فرم) خود را پدید می‌آورد. از همین‌رو است که ادبیات و هنر ایدئولوژیک نتوانسته در طول زمان اثرگذاری و ماندگاری داشته باشد. سابقه این رویکرد به هنر و جامعه بیش از هر کشوری به اتحاد جماهیر شوروی بازمی‌گردد که درباره آن ناگفته چندانی باقی نمانده است، اما جالب است کشوری که بر اساس فلسفه «ماده‌گرایی» محقق شده بود، به این بینش عمیق و درون‌ماندگار دلوز دست پیدا نکرده بود که به مردم، جامعه و هنر نمی‌توان از بیرون صورت بخشید. نمونه درخشان این دو دیدگاه در مقایسه رمان‌های الکساندر فادایف و فئودور داستایوفسکی آشکار می‌شود. از این‌رو در کشوری که در دامن خود رمان‌نویسان برجسته‌ای همچون تولستوی، داستایوفسکی و ایوان تورگنیف را پرورانده بود، نویسندگانی در این قد و قامت هرگز به خود ندید، با اینکه تبلیغات گسترده‌ای برای چهره‌های فرهنگی و نویسندگان خود در ایام زمامداری لنین و استالین به راه انداخته‌اند. در ایران نیز برخی باور دارند نه‌تنها می‌توان به جامعه صورت بخشید، بلکه می‌توان به جامعه محتوای دلخواه را نیز تزریق کرد. این باور تا زمانی که در سطح نظر باقی بماند، جای هیچ نگرانی ندارد، نگرانی از آن‌جایی آغاز می‌شود که این ایده قرار است به هر قیمتی محقق شود، یعنی جامعه و مردمی ساخته شود که مطلوب جماعتی‌اند.

ادامه در صفحه ۵

روایتی از حملات پنجشنبه و بامداد جمعه آمریکا به زیرساخت‌های ایران و پاسخ متقابل تهران

جغرافیای تازه جنگ

عبدالرحمن فتح‌الهی: آنچه در موج اخیر حملات آمریکا در شامگاه پنجشنبه و بامداد جمعه بیش از هر چیز جلب توجه می‌کند، تغییر تدریجی ماهیت اهداف است. اگر در چهار دور حملات شب‌های گذشته ایالات متحده به کشورمان، تمرکز عمدتا بر مراکز نظامی و امنیتی بود، اکنون نشانه‌هایی از انتقال فشار به زیرساخت‌های حیاتی کشور دیده می‌شود؛ زیرساخت‌هایی که نقش آنها صرفا در حوزه حمل‌ونقل یا خدمات عمومی خلاصه نمی‌شود، بلکه بخشی از شریان‌های اقتصادی، لجستیکی و حتی پایداری اجتماعی کشور را تشکیل می‌دهند. هدف قرارگرفتن پل‌ها، مسیرهای مواصلاتی و برخی تأسیسات خدماتی، از همین منظر قابل ارزیابی است؛ اقدامی که آثار آن فراتر از خسارت فیزیکی بوده و می‌تواند زنجیره تأمین، جابه‌جایی کالا و تاب‌آوری اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد. شاید در این مقطع، تهران بیش از آنکه درگیر محاسبه هزینه‌های واردشده باشد، معطوف به مدیریت الزامات میدان و نحوه پاسخ به تحولات جاری است. با این حال، مسئله اصلی دیگر صرفا برآورد خسارت‌ها یا ارزیابی پیامدهای یک رشته حملات پراکنده نیست؛ اهمیت واقعی در تشخیص مسیری نهفته است که این تحولات می‌تواند در روزها و هفته‌های آینده بپیماید. آنچه اکنون بیش از هر چیز نیازمند توجه است، درک منطق راهبردی تغییر الگوی درگیری و پیش‌بینی گام‌های بعدی طرف مقابل است...

این گزارش را در صفحه ۲ بخوانید

گزارش «شرق» از تأثیر حملات اخیر به درمان و آموزش استان خوزستان

از تخلیه بیماران تا تعویق امتحانات

صفحه ۹

گفت‌وگوی احمد غلامی با سیدمحمد بحرینیان

بازیگر جهانی نیستیم

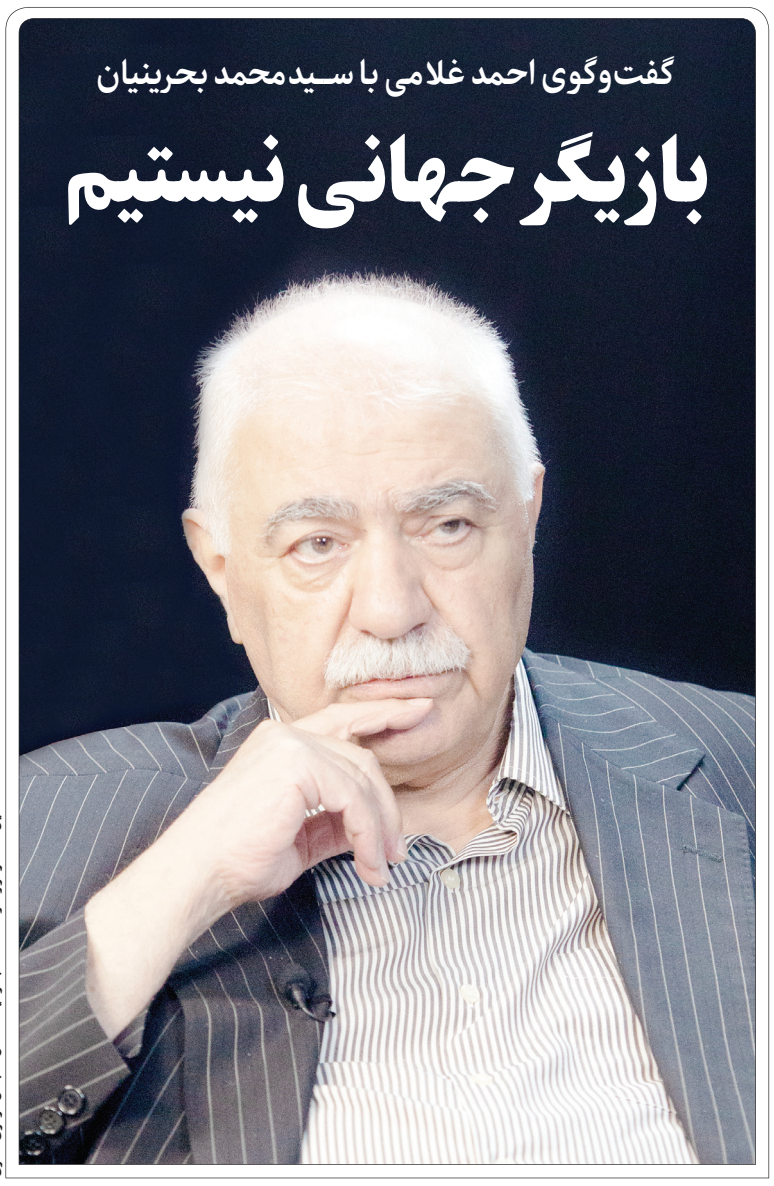

این گفت‌وگو را در صفحه ۶ بخوانید. عکس: عباس کوثری، شرق

برگزیده‌ها

حملات گسترده پهپادهای کی‌یف شریان‌های انرژی شبه‌جزیره کریمه را مسدود کرد

گرفتاری روسیه در تله آزوف

۵

هوتن شکیبا، صابر ابر و ریما رامین‌فر روی صحنه تئاتر

سالن‌های تئاتر جان می‌گیرند؟

۱۱

«شرق» از محاصره دریایی و حمله آمریکا به شریان‌های مهم تجاری کشور در هرمزگان گزارش می‌دهد

حمله به نبض تجارت

۴

پیشران‌ها و توصیه‌ها برای ماه‌های پیش‌رو

یادداشتی از سیدمحمد حسینی

۳

جام ۲۰۲۶

رؤیای خودساخته فغانی

داور بین‌المللی که برخلاف میل باطنی سکانس‌های پایانی افتخاراتش به نام استرالیا ثبت شد

۸

یادداشت

ناصر؛ دشمنی که نباید فرصت ساختن پیدا می‌کرد

روایتی از کشاندن مصر از مسیر آبادانی به چرخه تسلیح و جنگ

روزبه کردونی

آنتونی ناتینگ، وزیر و دیپلمات بریتانیایی، روزی به دیوید بن‌گوریون، بنیان‌گذار اصلی و اولین نخست‌وزیر اسرائیل، گفت: «خبر خوبی برای شما دارم؛ جمال عبدالناصر بیشتر نگران ارتقای سطح زندگی مردم مصر است تا جنگیدن با اسرائیل». بن‌گوریون بی‌درنگ پرسید: «از نظر تو این خبر خوبی است؟». معنای سیاسی این حرف روشن است: برای بن‌گوریون و جریان تندرو در ساختار قدرت اسرائیل، خطر فقط ناصری نبود که می‌توانست روزی فرمان جنگ بدهد؛ ناصری بود که فرصت می‌یافت مصر را بسازد. ناصر در نخستین سال‌های حکومت، بیش از جنگ با اسرائیل، در اندیشه صلح، تثبیت دولت جدید، ساخت سد اسوان، نوسازی اقتصاد و بهبود زندگی مردمی بود که سال‌ها فقر، وابستگی و تحقیر را تجربه کرده بودند. هر سال صلح برای او فرصتی بود تا دولت را استوارتر، اقتصاد را نیرومندتر و مصر را به کانون جهان عرب نزدیک‌تر کند. مسئله اسرائیل فقط توان نظامی موجود مصر نبود؛ قدرتی بود که می‌توانست در پناه زمان و صلح برای ساختن کشور به کار گرفته شود.

عملیات لاون؛ انفجار برای تخریب یک رابطه

عملیات سوزانا، مشهور به ماجرای لاون، یکی از روشن‌ترین نمودهای این منطق بود. در تابستان ۱۹۵۴، شبکه‌ای وابسته به اطلاعات نظامی اسرائیل مأمور شد در مراکز آمریکایی و بریتانیایی در قاهره و اسکندریه بمب‌گذاری کند و رد عملیات را به سوی نیروهای داخلی مصر ببرد. قرار نبود فقط کتابخانه یا مرکز فرهنگی منفجر شود؛ هدف اصلی، منفجرکردن اعتماد میان قاهره و آمریکا بود. مصر باید ناامن، بی‌ثبات و فاقد صلاحیت همکاری و ضدآمریکا معرفی می‌شد تا مناسبات رو به گسترش ناصر با واشینگتن آسیب ببیند.

رسانه‌ها؛ ساختن چهره‌ای جنگ‌طلب از مصر

اسرائیل برای شکل‌دادن به این صحنه، فقط به تهدید نظامی و موضع‌گیری سیاسی بسنده نکرد؛ برای جذب نیرو، آموزش شبکه‌های مخفی، تأمین تجهیزات و اجرای عملیات در داخل مصر نیز منابع مالی و اطلاعاتی به کار گرفت. هدف آن بود که مصر کشوری جنگ‌طلب و گرفتار آشوب داخلی نشان داده شود و به دام رویارویی با اسرائیل بیفتد. هم‌زمان، بیروت، قلب مطبوعات عربی آن روزگار، به میدان رقابت رسانه‌ای و اطلاعاتی تبدیل شده بود؛ جایی که رسانه‌ها، نویسندگان و شبکه‌های سیاسی مخالف ناصر، بنا بر روایت‌های موجود، از سوی بازیگران مختلف، از جمله موساد، سیا و حتی ساواک ایران، حمایت می‌شدند.

حمله غزه؛ کشاندن ناصر به واکنش

یک سال بعد، حمله اسرائیل به مواضع مصر در غزه حلقه دیگری از همین زنجیره را شکل داد. سازوکار حساب‌شده بود: اسرائیل حمله می‌کرد؛ مصر برای دفاع از امنیت و حیثیت خود به واکنش یا تسلیح روی می‌آورد؛ سپس همان واکنش، در غرب به‌عنوان شاهدی بر جنگ‌طلبی ناصر عرضه می‌شد. کشوری که می‌خواست منابع خود را صرف سد، صنعت، آموزش و رفاه کند، گام‌به‌گام وارد چرخه‌ای می‌شد که مقصدش تسلیح، سوءظن و منازعه بود.

دام محبوبیت؛ رهبر مردم کوچه و بازار و اسیر آنها

در این میان، ناصر خود نیز در دام سرمایه‌ای افتاد که قدرت و کاریزمای خودش به‌ویژه بعد از ملی‌کردن کانال سوئز آن را ساخته بود.

ادامه در صفحه ۱۱

یادداشت

نسخه صلح برای بانکداری جنگ‌زده؛ ضرورت تفکیک بنگاه‌داری از بنگاه‌سازی

امیر نیک‌رویان
روزنامه‌نگار

هیچ نظام اقتصادی فارغ از پیش‌شرط‌های خود عمل نمی‌کند. برنامه‌ریزی متمرکز به اطلاعات گسترده، قدرت پیش‌بینی و توان هماهنگی میان بخش‌های مختلف اقتصاد نیاز دارد. اقتصاد آزاد نیز بر وجود رقابت، ثبات نسبی، امنیت سرمایه‌گذاری، امکان اجرای قراردادها و دسترسی بنگاه‌ها به بازار و سرمایه استوار است. هرگاه نسخه‌ای اقتصادی بدون فراهم‌بودن بستر نهادی آن اجرا شود، ممکن است به‌جای توسعه، فقط هزینه‌های تازه‌ای بر دوش جامعه، به‌ویژه طبقات کم‌درآمد، بگذارد. تجربه برنامه‌های تعدیل ساختاری در آمریکای لاتین طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ نمونه‌ای از این مسئله است. این سیاست‌ها در برخی کشورها به مهار تورم و ایجاد ثبات اقتصادی کمک کردند، اما آثار آنها بر رشد، اشتغال و کاهش فقر، بسیار کمتر و کوتاه‌مدت‌تر از انتظارات اولیه بود. در ایران پس از جنگ نیز سیاست‌های تعدیل، آزادسازی و خصوصی‌سازی در اقتصادی اجرا شد که همچنان با انحصار، وابستگی به درآمدهای نفتی، ضعف نهادهای رقابتی و بی‌ثباتی ارزی مواجه بود. در چنین بستری، آزادسازی قیمت‌ها الزاما به آزادسازی فرصت‌ها منتهی نمی‌شود. در سوی دیگر، تجربه اقتصادهای کمونیستی اروپای شرقی و شوروی نیز نشان داد برنامه‌ریزی متمرکز، به دلیل ناتوانی در پردازش اطلاعات پراکنده، ضعف انگیزه‌های اقتصادی و سیاسی‌شدن تصمیمات تولیدی نمی‌تواند جایگزینی دائمی برای سازوکارهای بازار باشد. بنابراین، مسئله اصلی انتخاب میان دولت و بازار نیست؛ مسئله، تناسب سیاست اقتصادی با شرایط واقعی جامعه است. این ملاحظه در سیاست‌گذاری بانکی دوران جنگ و ناامنی اقتصادی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. در شرایط عادی، بانک منابع سپرده‌گذاران را جمع‌آوری می‌کند، طرح‌های اقتصادی را ارزیابی می‌کند و به متقاضیان واجد صلاحیت تسهیلات می‌دهد. فرض بر این است که کارآفرین حاضر به پذیرش ریسک است، آینده بازار تا حدی قابل پیش‌بینی است و اعتبار دریافتی نیز در فعالیتی مولد به کار گرفته خواهد شد. اما در شرایط جنگ، تحریم، ناامنی و نوسانات شدید اقتصادی، این پیش‌فرض‌ها تضعیف می‌شوند. سرمایه‌گذاری در تولید، فرایندی بلندمدت، دشوار و در معرض خطر است، درحالی‌که خرید ارز، طلا، زمین، کالا یا انتقال سرمایه به خارج می‌تواند راهی سریع‌تر برای حفظ ارزش دارایی باشد. در چنین فضایی، افزایش اعتبار بانکی الزاما به رشد تولید منجر نمی‌شود و حتی تسهیلاتی که به نام سرمایه در گردش یا توسعه یک واحد تولیدی پرداخت شده‌اند، ممکن است مستقیم یا غیرمستقیم وارد بازارهای دارایی شوند. تجربه چند دهه تخصیص ارز ترجیحی، تسهیلات تکلیفی و سهمیه‌بندی منابع در ایران نشان داده است هیچ نظام نظارتی، حتی در صورت برخورد قضائی و امنیتی، قادر نیست همه راه‌های دورزدن مقررات و بهره‌برداری از تفاوت قیمت‌ها را مسدود کند. هرجا میان نرخ رسمی و نرخ واقعی بازار فاصله‌ای جدی وجود داشته باشد، انگیزه انحراف منابع نیز به وجود می‌آید. از سوی دیگر، اقتصاد نمی‌تواند تا پایان بحران منتظر بماند. تعطیلی واحدهای تولیدی، فرسودگی ماشین‌آلات، کاهش تشکیل سرمایه و افزایش بیکاری در همین دوره ادامه پیدا می‌کند. هنگامی که سرمایه‌گذاری جدید حتی قادر به جبران استهلاک سرمایه موجود نیست، ظرفیت تولیدی کشور به‌تدریج کوچک‌تر می‌شود. نتیجه آن است که اقتصاد پس از پایان بحران نیز با کارخانه‌های فرسوده، نیروی کار بیکار و زنجیره‌های تولید ازهم‌گسیخته روبه‌رو خواهد بود. راه‌حل را باید در تمایز میان «بنگاه‌داری» و «بنگاه‌سازی» جست‌وجو کرد. بنگاه‌داری بانک‌ها معمولا به معنای خرید شرکت‌های موجود، تملک املاک و وثایق بدهکاران، سرمایه‌گذاری در ساختمان، خرید سهام شرکت‌ها و ایجاد شبکه‌ای از شرکت‌های وابسته است. این فعالیت‌ها ممکن است ارزش دارایی‌های بانک را افزایش دهند، اما الزاما کارخانه، فناوری، محصول یا اشتغال تازه‌ای ایجاد نمی‌کنند. در مواردی نیز بانک به‌جای واسطه‌گری مالی، به رقیب مشتریان خود در بازارهای مسکن، تجارت و خدمات تبدیل می‌شود. بنگاه‌سازی مفهومی متفاوت دارد. در این رویکرد، بانک یک خلأ واقعی در زنجیره تولید را شناسایی می‌کند، طرح را از نظر فنی و اقتصادی می‌سنجد، سرمایه، مدیریت، فناوری و تجهیزات را گرد هم می‌آورد و واحدی اقتصادی را از نقطه آغاز ایجاد می‌کند. موضوع، خرید یک شرکت موجود یا نگهداری یک وثیقه نیست؛ موضوع، ایجاد ظرفیتی است که پیش از آن در اقتصاد وجود نداشته است.

ادامه در صفحه ۱۱

یادداشت

قدرت، نقد و وسوسه تک‌صدایی

جواد امام

«با من چنانکه با جباران سخن می‌گویید، سخن نگویید».

این هشدار منسوب به امام علی(ع)، اگر از سطح توصیه اخلاقی فراتر برده شود، یکی از دقیق‌ترین صورت‌بندی‌های نظریه حکمرانی در سنت اسلامی است: قدرت، بدون نقد، به‌تدریج از واقعیت جدا می‌شود و در نهایت، درون تصویر خودساخته‌اش زندگی می‌کند.

در سیاست، مسئله اصلی نه وجود اختلاف، بلکه کیفیت مواجهه با اختلاف است. هیچ نظام سیاسی‌ای بدون تعارض پیش نمی‌رود؛ اما تفاوت اساسی میان نظام‌های پایدار و ناپایدار در این است که در دسته اول، تعارض به رسمیت شناخته و نهادینه می‌شود، و در دسته دوم، به حاشیه رانده یا محدود می‌شود.

نتیجه روشن است: در غیاب نهادهای نقد، تعارض از سطح سیاست به سطح بحران منتقل می‌شود.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در خوانش دقیق خود، بر همین مبنا استوار است. آزادی بیان، آزادی مطبوعات، حق نظارت عمومی و اصل مشارکت مردم در تعیین سرنوشت، صرفا مواد پراکنده حقوقی نیستند، بلکه یک منطق واحد را دنبال می‌کنند؛ هیچ قدرتی بدون نقد، قابل اصلاح نیست. مسئله اصلی اما نه در متن قانون، بلکه در نسبت میان قانون و سازوکارهای اجرائی آن است.

تجربه سیاسی ایران پس از انقلاب نشان داده است هر زمان امکان رقابت سیاسی، گفت‌وگوی عمومی و گردش آزاد اطلاعات تقویت شده، کیفیت تصمیم‌سازی نیز ارتقا یافته است. در مقابل، هر زمان دایره نقد محدودتر شده، نظام تصمیم‌گیری به‌تدریج با نوعی «درون‌گفتی» مواجه شده است؛ وضعیتی که در آن، سیاست‌گذار بیش از آنکه با جامعه سخن بگوید، با حلقه نزدیکان خود گفت‌وگو می‌کند. در چنین شرایطی، چاپلوسی یک انحراف اخلاقی ساده نیست؛ یک سازوکار کارکردی است.

ادامه در صفحه ۹

یادداشت

سیاست اژدهای خفته؟

علی شمس اردکانی

روز گذشته ترامپ در یک شاهکار پریشان‌گویی برای فرار از مجازات «سازمان‌دهی اوباش» در حمله به کنگره، در پی شکست شش سال قبل او از جو بایدن در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲۰ به دنبال اثبات تقلب در عموم انتخابات آمریکا بود. او مواضع کودکانه‌ای علیه چین و ایران برای دخالت‌های آنها گرفت و علیه این دو کشور مطالب بی‌بنیانی گفت. ترامپ این سخنرانی طولانی را همچون دیگر یاوه‌گویی‌هایش با همان شیوه بداهه‌گویی، بدون نوشته و ارائه مدارک و با ادبیاتی در سطح کلاس ششم مدرسه ابتدایی ادا کرد. او از پیروزی‌هایش در کنترل تنگه هرمز و توجیه یاوه‌گویی‌های هفته‌های پیشین خود در وضع عوارضی معادل ۲۰ درصد از ارزش محموله کشتی‌هایی که تحت «نظارت» او با سلامت از تنگه می‌گذرند نیز سخن‌پراکنی کرد. حال پرسش اینجاست که چرا برای فرار از عواقب شورش ژانویه علیه کنگره آمریکا چنین بر چین و ایران می‌خروشد، ولی چین در مقابل او ساکت است و فقط در میدان تولید، کسب و حفظ بازارهای جهانی می‌کوشد؟

ادامه در صفحه ۵

باقی برای اوست...
خانواده ارجمند دکتر تژا میرفخرایی
فقدان استادی پربار و بی‌ادعا - درعرصه ارتباطات
و به‌ویژه «تحلیل گفتمان» - برای همه ما بسی جانکاه است
و دشوار. تسلیت این جمع را پذیرا باشید.
از درگاه حضرت دوست، برای آن سفرکرده، آرامش ابدی
و برای همسر و دختران گرامی و سایر بازماندگان، شکیبایی
تمنا داریم. ما را در اندوه خود شریک بدانید.
هادی خانیکی، مجید رضاییان
حسن نمکدوست، مهدی فرقانی، یونس شکرخواه
علی‌اکبر قاضی‌زاده، بیژن نفیسی، بهروز بهزادی
فریدون صدیقی، محمود مختاریان، سیدفرید قاسمی